فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc506417948)

[نظریات در باب شرط بلوغ برای مجتهد 2](#_Toc506417949)

[ادله قول به شرط بلوغ در مجتهد 2](#_Toc506417950)

[شمول و فراگیری دلیل لبی 4](#_Toc506417951)

[اخذ قدر متقین در دلیل لبّی 5](#_Toc506417952)

[تعمیم سیره در مراجعه جاهل به عالم 5](#_Toc506417953)

[سیره عقلا با توجه به دلیل لبی بودنش، اطلاق دارد 6](#_Toc506417954)

[فرق مراجعه به اصحاب در قدیم و مراجعه به مجتهد در حال حاضر 6](#_Toc506417955)

[تعمیم دلیل لبی 8](#_Toc506417956)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد)

# اشاره

در مسئله بیست و دوم فرمودند که در مجتهد یازده شرط و ویژگی باید لحاظ بشود بعدازآنکه مقدمات کلی که ناظر به کل شرایط بود، ملاحظه گردید، وارد شرط اول شدیم که عبارت از بلوغ بود، دو نظر در اینجا مطرح بود:

# نظریات در باب شرط بلوغ برای مجتهد

1 – نظر اول مطابق آنچه در متن عروه ذکر شده که شرط تقلید بلوغ مجتهد است.

2 – نظر دوم این بود که این شرط وجود ندارد، گرچه این امر نادر است؛ اما اگر اتفاق افتاد، تقلید از غیر بالغ و صبی درصورتی‌که واجد سایر شرایط باشد، اشکالی ندارد.

# ادله قول به شرط بلوغ در مجتهد

در حال بررسی ادله قول اول و نظر اشتراط و شرطیت بلوغ بودیم، پنج دلیل اشاره و بررسی شد، ملاحظه آن پنج دلیل ما را به شرطیت بلوغ به نحو مطلق نرساند، در مواردی شاید تقلید از بالغ به دلائلی که بیان شد، درست نباشد اما اینکه به طور مطلق شرطیت بلوغ اثبات شد، محل تردید و اشکال بود.

**دلیل ششم:** ششمین دلیل این است که دلیل تقلید، عبارت از سیره عقلائیه ممضات است و این دلیل قصور دارد از اینکه شامل غیر بالغ بشود؛ بنابراین دلیل ششم این است که قصور ادلة التقلید عن الاطلاق لغیر البالغ. ادله تقلید قاصر از این است که شامل غیر بالغ بشود، مشخصاً بحث سیره در اینجا برجسته‌تر است، به‌عبارت‌دیگر این‌طور نیست که ما بگوییم که دلیل شمول دارد، یک وجهی آن را تقیید زده است، برخی یا بیشتر ادله سابق از این قبیل بود که مفروض می‌گرفت که یک دلیلی شمول دارد و غیر بالغ را هم در بر می‌گیرد، منتهی «**عَمْدُ الصَّبِيِ‏ وَ خَطَؤُهُ وَاحِدٌ**»[[1]](#footnote-1)، یا رفع القلم و امثالهم به نحو تقیید یا حکومت گفته است که بالغ را از شمول اطلاقات بیرون می‌برد. برخی از ادله قبلی، از این قبیل بود. یک مانعی جلوی شمول و اطلاق ادله برمی‌شمرد و مورد استدلال قرار می‌داد؛ اما در دلیل ششم گفته می‌شود که اصلاً ادله تقلید قصور دارد از اینکه شامل مورد بشود. اشکال در مقتضی است. این‌طور نیست که مانعی آمده باشد بلکه مقتضی در اینجا قصور دارد. این ادله طبعاً به دو بخش لبی و لفظی تقسیم می‌شوند؛ اما عمده دلیل لبّی، سیره عقلائیه ممضات عند الشارع بود مبنی بر مراجعه جاهل به عالم و مراجعه به خبره و کارشناس و مشخصاً مراجعه مردم در عصر ائمه به اصحاب که کارشناسان و مجتهدان در معارف دین متناسب با آن اصل و زمان بودند.

می‌خواهند بگویند که این سیره در اینجا قصور از شمول و اطلاق دارد، بیانشان در این قصور این است که در زمان ائمه سیره مبنی بر مراجعه مردم به اصحاب برای شناخت معارف و تعیین تکلیف در احکام، وجود داشته است، شارع نه تنها آن را منع نکرده است، بلکه به بیان‌هایی امضا هم کرده است، این درست است؛ اما این سیره در مورد افراد بالغ بوده، در عصر ائمه برای ما نقل نشده یا در تاریخ مواردی نداریم که کسی از اصحاب قبل از بلوغ به مراتب عالیه رسیده باشد و مردم هم مراجعه بکنند و در منظر امام باشد و امام آن را ردع نکند. سیره عقلائیه نیاز به این دارد که در منظر باشد و ما حداقل با عدم ردع شارع، کشف امضا بکنیم. اصل سیره بوده است اینکه مراجعه به اصحاب می‌کردند و ردع هم نشده، بلکه شواهدی بر امضا وجود دارد؛ اما شمول آن نسبت به صبی و غیر بالغ، یا محرز العدم است یا لااقل مشکوک است. نمونه واضح و روشنی از مراجعه به مجتهد غیر بالغ و صحابی غیر بالغ نداریم. اینکه در منظر معصوم باشد و معصوم ردعی نکرده باشد، این‌طور مسئله‌ای در سنت و سیره و تاریخ ثابت‌شده نیست، لذا نمی‌شود سیره را در خصوص مراجعه به صبی مورد تمسک قرار داد. این مسئله را هم می‌دانیم که سیره هم یک دلیل لبی است و در دلیل لبی، قدر متقین اخذ می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم که سیره اطلاق دارد. در خصوص این مورد غیر بالغ که نمونه‌ای نداریم که بگوییم سیره منعقد شد، اگر بخواهیم بگوییم که سیره اطلاق دارد، این اطلاق محل کلام است برای اینکه دلیل لبی دارای اطلاق نیست و باید قدر متیقن آن را اخذ کرد.

سیره به عنوان مهم‌ترین دلیل برای حجیت قول مجتهد و مراجعه به قول مجتهد، شمول نسبت به غیر بالغ ندارد به دو صورتی که بیان شد، برای اینکه اگر سیره خاصه در غیر بالغ وجود ندارد، همچنین اطلاقش هم در دلیل لبی قابل‌پذیرش نیست.

ممکن است کسی در مورد این بخش از سیره بگوید ما سیره را از ادله لفظی جدا می‌کنیم، در همین بخش سیره، قصور سیره از شئون غیر بالغ را ممکن است اشکال بکند یا به این مسئله پاسخ بدهد و بگوید که درست است که سیره دلیل لبی است اما به نحوی در خود سیره هم می‌توانیم شمول را در مواردی بپذیریم، وقتی مراجعه به کارشناس می‌شود مثلاً اگر کسی سؤال بکند، بگوید که اصحابی که در آن موقع بودند، همه مثلاً از اعراب بودند، اگر مجتهدی غیر عرب‌زبان باشد، آیا می‌شود به آن مراجعه کرد یا خیر؟ سیره عقلا را اینجا تعمیم می‌دهیم، عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان فرقی ندارد بنابراین لازم نیست در سیره که همه موارد و مصادیقش در منظر باشد، به انضمام ارتکاز عقلائی که همراه سیره وجود دارد، شمول و اطلاق می‌شود درست کرد، این‌طور نیست که وقتی به سیره‌ای تمسک می‌کنیم، بگوییم در همه مصادیق خاص، سیره باشد. سیره که بر مراجعه جاهل به عالم وجود داشته باشد، در معارف دین هم جاری باشد و مصداق داشته باشد، این با انضمام ارتکاز عقلا که وجه این مراجعه همان رجوع جاهل به عالم است، اینکه عالم سفید یا سیاه، یا عرب باشد یا غیر عرب باشد و امثالهم، ارتکاز می‌گوید که در این مراجعه دخالتی ندارند. شاید در اینجا یک حکم عقلی هم باشد شاید فراتر از صرف یک سیره جاریه عقلائیه باشد. حکم عقل یا عقلا باشد، گاهی در سیره امکان شمول و تعمیم وجود دارد، یعنی ارتکاز عقلایی مثل یک پیوست به سیره می‌خورد و سیره را تعمیم می‌دهد چون سیره معمولاً همراه با یک ارتکاز و فهم عقلایی است، ارتکاز کمک می‌کند که در مواردی سیره اطلاق پیدا بکند، ازجمله در اینجا که وجه مراجعه جاهل به عالم، همان جهل و علم اوست، چیزی دیگری در اینجا دخیل نیست، لذا می‌شود این را تعمیم داد، حتی به مصادیقی که در آن زمان به طور خاص دارای سیره نبوده است.

در دلیل ششم بیان شد که قصور دلیل تقلید از اطلاق نسبت به غیر بالغ است. این دلیل را در سیره پیاده می‌کردیم؛ گفتیم سیره عقلائیه به عنوان مهم‌ترین دلیل، نمی‌تواند شامل غیر بالغ بشود به این دلیل که در خصوص غیر بالغ سیره نداریم. به نحو تعمیم، دلیل لبی است و نمی‌شود اطلاق برای آن قائل بود و باید قدر متیقن را گرفت، بنابراین شامل اینجا نمی‌شود.

# شمول و فراگیری دلیل لبی

جوابی که داده شد، این بود که درست است که قسم اول در اینجا نیست، مراجعه به عالم غیر بالغ در عصر معصوم نداریم؛ اما شمول و فراگیری دلیل لبی در مواردی ممکن است، آن در جایی است که ملاک دستمان باشد، ارتکاز می‌گوید که وجه این مراجعه‌ این بوده است و امضا هم روی سیره عقلائیه همراه با این ارتکاز قرارگرفته است؛ لذا مراجعه جاهل به عالم در مسائل دینی مجاز و امضا شده است. با الغای این خصوصیت که به این عالمی که محل رجوع هست، ایرانی یا عراقی باشد، سفید یا سیاه و امثالهم باشد، دخالتی ندارد، برای اینکه ارتکاز آن خصوصیات را الغا می‌کند.

یک‌طرف مسئله ‌این است که گفته می‌شود سیره و ادله لبیّه را باید به قدر متیقنشان اخذ کرد. در نقطه مقابل اینکه سیره را به ضمیمه آن ارتکاز می‌شود تعمیم داد در این صورت یک بحث اصولی است، یک‌طرف می‌گوید که سیره دلیل لبی است، در مورد منعقد نشده است، اطلاق هم نمی‌شود گرفت، باید قدر متیقنش را گرفت، استدلال برای عدم شمول سیره لغیر البالغ به این صورت بود، این‌طرف می‌گوید که ارتکازی ضمیمه‌اش است که ارتکاز موجب شمول می‌شود، اینجا یک بحث اصول است. سؤال اصولی این است که آیا سیره عقلائیه و انواع سیره‌های دیگری که حجت دارد و همین‌طور ادله لبیّه ای که ممکن است غیر سیره باشد، به قدر متقینش اخذ می‌شود یا اینکه امکان تعمیم و اطلاق در آن وجود دارد؟ این بحث الی ماشاءالله مصداق دارد برای اینکه سیره‌هایی که معمولاً ما به آن‌ها تمسک می‌کنیم، در مواردی انعقاد داشته است، وقتی در حال حاضر ما می‌خواهیم به آن تمسک بکنیم، ممکن است به مواردی تعمیم بدهیم که اصلاً آن وقت مصداق نداشته است. سؤال این است که می‌شود تعمیم داد یا خیر؟

# اخذ قدر متقین در دلیل لبّی

به‌عبارت‌دیگر داوری بین این دو استدلال و پاسخی که داده شد، متوقف بر حل یک مسئله اصولی است، آن مسئله اصولی این است که دلیل لبّی همیشه باید به قدر متیقن آن اخذ کرد، یا اینکه امکان اطلاق و تعمیمی در آن وجود دارد، دو فرض است که مورد سؤال قرار می‌گیرد آیا می‌شود اطلاق به شکلی تعمیم و شمول و اطلاق را در دلیل لبی قائل بشویم یا اینکه همیشه باید قدر متیقن را باید اخذ کرد؟ در این حل این مسئله و پاسخ به این سؤال کلان اصولی این است که اینکه گفته شود دلیل لبّی را باید محدود و محصور به قدر متیقن کرد، اخذ به قدر متیقن در دلیل لبّی به عنوان یک قاعده پذیرفت، درست است؛ اما بالجمله درست نیست، همان‌طور که آن‌طرف قضیه که بگوییم می‌شود سیره را به عنوان دلیل لبی تعمیم و اطلاق داد، آن‌هم درست است؛ اما همیشه این‌طور نیست، تحقیق در مسئله یک تفصیل است، مبنای استدلالات هم معمولاً باید همین تفصیل باشد، گرچه شاید به طور منقح در جایش بحث نشده است؛ اما کم‌وبیش گفته‌شده و به عنوان یک امر مسلّم هم شاید مفروض باشد.

# تعمیم سیره در مراجعه جاهل به عالم

توضیح مسئله در تفصیل در پاسخ به این سؤال این است که سیره را می‌شود تعمیم داد. این تعمیم هم همان‌طور که در پاسخ این استدلال اشاره کردیم، بر اساس همان ارتکاز است یعنی سیره که منعقد می‌شود و اینکه جاهل به عالم مراجعه می‌کند، این مبنی بر یک ارتکاز است. سیره یک امر عملی است. انسان می‌بیند که در منظر امام، نماز جمعه خوانده نشد یا در منظر امام، سؤالش را از راوی کرد و به آن عمل کرد، این عمل است؛ منتهی این عمل همیشه همراه با یک ارتکاز عقلایی و یک معنا و رازی است که آن چسبیده به سیره است. واقعیت این است آنچه که در خارج می‌بیند، یک عملیات است. این شخص به آن فرد مراجعه کرد، مثلاً او این کار را انجام داد یا نداد؛ بسیاری از موارد، مراجعه در فضای متفاهم عرفی، مبتنی بر یک ارتکاز و رویکرد و نگاه است به‌گونه‌ای که عقلا می‌گویند این عملیات به خاطر این وجه است؛ وجه ساختگی چند نفره نیست. وجه ارتکازی اگر عمیق باشد و همگانی باشد، با دقتی انسان‌ها به آن پی ببرند و مورد اتفاق عقلا باشد، این ارتکاز کمک می‌دهد به اینکه ما سیره را تعمیم بدهیم؛ حتی ممکن است این سیره عقلا در مراجعه جاهل به عالم، در دین و مسائل دین هم نباشد، در مسائل عرفی خودشان باشد؛ اما ارتکاز بگوید که این موجب می‌شود که در مسائل دین هم بشود تعمیم داد. مثلاً در حجیت خبر واحد، عقلا در مراودات و معاشرتشان به خبر واحد اتکا می‌کنند، وقتی به ارتکاز عقلایی مراجعه کنیم، می‌بینیم این مراجعه به خاطر این است که می‌گوید؛ نظام زندگی بشر در مسائلش، نمی‌تواند به قطع و اطمینان گره بخورد، باید یک‌راه‌های نسبی باشد که زندگی را تسهیل بکند، در ارتکازش فرقی بین مسائل به این صورت یا به آن صورت نیست؛ لذا این سیره را تعمیم می‌دهد.

# سیره عقلا با توجه به دلیل لبی بودنش، اطلاق دارد

بنابراین، این نکته کاملاً درست است که سیره عقلائیه گرچه دلیل لبی است، لفظی نیست که بگوییم اطلاق دارد، تابلوی لفظی ندارد؛ اما گاهی همراه با یک ارتکاز واضحی است که ملاک را به دست می‌دهد، آن وقت می‌شود به خاطر ارتکاز که ملاک را نشان می‌دهد، آن سیره را تعمیم داد.

آنچه که شنیدیم که سیره دلیل لبی است، باید به قدر متیقنش اخذ کرد، به طور مطلق مطلق درست نیست. گاهی سیره به خاطر اینکه ارتکاز واضحی در هسته او وجود دارد و عقلا آن را می‌فهمند، آن ارتکاز می‌آید حجیت سیره را تعمیم می‌دهد؛ حتی به مواردی که در عصر معصوم نبوده است. سیره روی یک‌چیز کلی آمده است. ارتکاز هم می‌گوید که وجهش این است مصداقی در عصر معصوم نداشته، مصداق جدیدی پیداکرده.

# فرق مراجعه به اصحاب در قدیم و مراجعه به مجتهد در حال حاضر

مراجعه به اصحاب با مراجعه امروز به مجتهدین، خیلی فرق کرده است، آن وقت مراجعه اصحاب در حد اجتهادهای خیلی سهل و آسانی بوده، در حال حاضر اجتهادها، چیزهای پیشرفته خیلی فنی است اجتهادهای پیشرفته زمان شیخ انصاری در زمان امام صادق علیه‌السلام، هیچ‌کدام از اصحاب نداشتند، درعین‌حال می‌گوییم سیره مراجعه جاهل به عالم شامل این هم می‌شود؛ درحالی‌که این‌طور چیزی در آن زمان مصداق نداشته است.

برای اینکه این سیره یک پوسته‌ای دارد، پوسته‌اش همین مراجعه‌ای است که در خارج فرد به کارشناس می‌کرده و عمل می‌کرده است؛ اما این پوسته یک هسته‌ای دارد که هسته آن ارتکاز عقلایی است. وجه و سری است که در دل آن نهفته است و از نظر عقلایی گفته می‌شود، وقتی این سیره را تأیید کرد، این سیره پوسته و هسته‌اش تأیید می‌شود، ارتکاز کامل و منطوی و مخفی در درون این سیره هم تأیید می‌شود، بعد ازتکاز می‌گوید که آن هسته را دریافت کن و تعمیم بده.

مثلاً امضای قراردادها، کاری به **«اوفوا بالعقود»** نیست که اطلاق یا عموم باشد، مقصود در اینجا سیره است، بگوییم که توافق‌هایی که مردم می‌کردند، مورد تأیید شارع بوده، شارع عهد و عقد و توافق‌ها را که در منظر او انجام می‌شده، تأیید کرده است، این امضا شارع نسبت به سیره عقلائیه که ملتزم به تعهدات و قراردادهایشان بودند، در یک عقدی بیاوریم که در آن زمان اصلاً مصداق نداشته است، مثل عقد بیمه امکان دارد برای اینکه آن سیره یک پوسته‌ای و یک هسته‌ای دارد، هسته‌اش ارتکاز عقلایی است که می‌گوید؛ عقلا وقتی‌که عمل به توافق می‌کردند، وجهی جزء این نبوده که یک قرارداد هست و تععهد فی‌مابین است و انسان باید به آن تعهد فی‌مابینش ملتزم باشد. اصل و روح سیره با این ارتکاز تأیید می‌شود. آن روح در مصادیق جدید هم می‌تواند شمول پید بکند؛ بنابراین این‌طور نیست که سیره وقتی دلیل لبی شد، بگوییم باید قدر متیقن به طور مطلق گرفت. می‌شود در او قائل به اطلاق و شمول شد. با بیان فنی که گفتیم یک هسته‌ای دارد، بر اساس ارتکاز عقلایی آن هسته مورد تأیید قرار می‌گیرد، می‌تواند مصادیق جدید هم تسری پید بکند، فی‌الجمله این مطلب درست است.

علی‌رغم اینکه این فی‌الجمله درست است اما بالجمله به این صورت نیست برای اینکه می‌شود آن هسته را با ارتکاز شناخت و سیره را به مصادیق جدید تعمیم داد. درجاهایی که ما شک داریم که سیره شامل آن می‌شود یا نه، می‌شود تعمیم به غیر قدر متیقن داد؛ اما به طور علی‌الطلاق نیست.

تا جایی که انسان یک احتمال قوی در تفاوت مورد با مورد دیگر ندهد، اگر احتمالی بدهد که احتمال معمولی متعارف نباشد بلکه یک ظنی داشته باشد یا یک احتمال قوی داشته باشد که این مصداق یک عنایتی نسبت به شارع دارد در اینکه مثلاً نمی‌خواهد آن را بپذیرد، اگر یک احتمال قوی نسبت به یک فرد پیدا شد و احیاناً همراه شد با یک شواهدی که موجب یک ظنی یا شبه ظنی به این می‌شود که این داخل در آن عموم نیست و تردید قوی می‌شود، در آنجا نمی‌شود به این ارتکاز گرفت و تعمیم داد، مثلاً مسئله بلوغ، درست است که رجوع جاهل به عالم ارتکاز دارد که از حیث جاهل به عالم است و می‌شود تعمیمش داد، عالمی که محل رجوع است، امروز شاید عرب‌زبان نباشد، ممکن است اجتهادش، اجتهاد ساده آن زمان نباشد، بلکه اجتهادهای پیچیده‌ای باشد. شکل‌های فراوانی دارد که در آن زمان نبوده است؛ اما به جایی می‌رسیم که جلوتر نمی‌رویم، مثلاً بلوغ، برای اینکه احتمال می‌دهیم که شارع به خاطر زعامت دینی و به خاطر مسائل مختلفی احتمال قوی می‌دهیم که شارع غیر بالغ را با سایر تقسیمات دیگر مجتهد فرق بگذارد، برای اینکه شرط تکلیف، بلوغ است و نکات دیگر، استدلال قوی وجود نداشت؛ اما در حدی که مانع از جریان سیره بشود، در این صورت ارزش دارد؛ اینجا هم از همین قبیل است.

# تعمیم دلیل لبی

دلیل لبی را می‌شود با ضمیمه ارتکاز تعمیمش داد؛ اما تا محدوده‌ای می‌شود این کار را انجام داد، تعمیم تا جایی که حالت احتمال قوی تفاوت این مصداق با مصادیق دیگر، نباشد، اگر این احتمال شواهدی پیدا کرد، ظنی وجود داشت، تردید قوی وجود داشت، درست است که ارتکاز مراجعه جاهل به عالم است اما شاید شارع چیزهای دیگری را در اینجا اضافه کرده است، به طور مثال شارع سیاه یا سفید را اضافه کرده است، مثلاً فرموده که باید سفید باشد.

مسئله‌ای مثل بلوغ را نمی‌شود گفت که به ارتکاز همراه با سیره، تمسک می‌کنیم و تعمیم می‌دهیم.

1. - [وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 29، ص 400](http://lib.eshia.ir/11025/29/400/%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87). [↑](#footnote-ref-1)